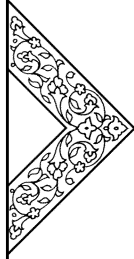


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



روشن حضرات معصومین
(علیهم السلام)

و
حرکت های انقلابی



استاد فرزانه حضرت آیت الله نمودام

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش‌گفتار	۷
رویکرد حضرات معصومین <small>علیهم‌السلام</small> به قیام‌های سیاسی		
دو پرسش اساسی	۱۲
مقام نخست: مشی فکری حضرات معصومین <small>علیهم‌السلام</small>	۱۲
روایت اول: «زید ابن علی»	۲۰
روایت دوم: اکراه از خروج و تفقد از خارجی	۲۱
روایات منع	۲۱
روایت نخست	۲۲
روایت دوم	۲۲
فلسفه‌ی نهی از قیام	۲۳
نتیجه و خلاصه‌ی بحث در مقام نخست	۲۴
مقام دوم: وظیفه شیعه در زمان غیبت	۲۶
روایت اول	۲۶
روایت دوم	۲۷
روایت سوم	۲۷
روایت چهارم	۲۷
شاهدی گویا	۲۹
انواع قیام‌کنندگان	۳۱
قیام‌کنندگان فرصت‌طلب	۳۲

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: روش حضرات معصومین (علیهم‌السلام) و حرکت‌های انقلابی
 / مولف: محمدرضا نکونام
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۵-۱۸-۲۸۰۷-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
 موضوع: شیعه و سیاست.
 موضوع: چهارده معصوم.
 موضوع: اسلام و سیاست.
 رده بندی کنگره: ۹ ر ۸ ن / BP ۲۳۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۲۲
 شماره کتابخانه ملی: ۸۵۰۳۷۶۹۲ م



روش حضرات معصومین (علیهم‌السلام) و حرکت‌های انقلابی

تألیف: حضرت آیت‌الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق
 محل چاپ: نکین
 نوبت چاپ: اول
 تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶
 شمارگان: ۳۰۰۰
 قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonaam.ir

ISBN: 978-964-2807-18-5

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مبارزان صادق ۳۳

ویژگی اول: صداقت و راستی ۳۴

ویژگی دوم: عدم اذن ابتدایی ۳۴

امر سوم: رضایت و اقرار ضمنی ۳۵

ویژگی چهارم ۳۵

ویژگی پنجم: داشتن استقلال ۳۶

بررسی انقلاب اسلامی ایران ۳۶

موضوع نخست ۳۷

موضوع دوم ۳۷

موضوع سوم ۳۷

موضوع چهارم ۳۸

موضوع پنجم: حاکمیت بر اساس اصل انتظار ۳۹

نظر نهایی در جهات مختلف این قیام ۳۹

بررسی پیوند دین و سیاست ۴۰

معنای اول ۴۱

معنای دوم ۴۱

معنای سوم ۴۲

معنای چهارم ۴۲

معنای پنجم ۴۳

نتیجه‌ی بحث ۴۴

بررسی برخی از شرایط رهبری

۱- داشتن قدرت استماع ۴۵

۲- نداشتن انفعال در مقابل شنیده‌ها ۴۶

۳- برخورداری از اراده‌ای قوی ۴۶

رهبری و ارتکاب گناه ۴۷

استماع از صفت مؤمنان ۴۸

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهیرین واللعن الدائم علی اعدائهم أجمعین.

از بحث‌های مهم و مبنایی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در محافل علمی رونق گرفت جواز یا عدم جواز قیام و انقلاب سیاسی و مبارزه با مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) و تلاش برای حاکمیت خط فکری ایشان است. این بحث، موافقان بسیار و مخالفان چندی به خود دیده؛ به‌ویژه آن که روایاتی نیز بر منع از هر گونه قیام و انقلاب از حضرات معصومین (علیهم السلام) رسیده است.

نگارنده برای پرسش دادن به این پاسخ، مشی حضرات معصومین (علیهم السلام) و روش ایشان را مورد

مطالعه قرار داده و با بررسی نحوه‌ی برخورد و رویکرد حضرات معصومین علیهم السلام با قیام‌های زمان خود و شناخت مشی ایشان، بر آن بوده تا اندیشه و روش حضرات معصومین علیهم السلام را نسبت به قیام‌های زمان غیبت به دست آورد و در نتیجه، این نوشتار بر گزاره‌های زیر تأکید دارد:

- ۱- حضرات معصومین علیهم السلام خود داعیه‌ی امامت داشته‌اند.
- ۲- ایشان هرگز بر آن نبودند تا حکومت را با جنگ و ستیز به دست گیرند، بلکه همواره در کنار مردم بوده‌اند تا حجت بر آنان تمام باشد.
- ۳- ایشان در هیچ قیامی شرکت نداشتند و اذن و اجازه‌ی قیام به کسی نمی‌دادند؛ چرا که هیچ قیامی شرایط لازم و ضروری را نداشته است.
- ۴- حضرات معصومین علیهم السلام رضایت ضمنی از برخی از قیام‌های زمان خود داشته‌اند.
- ۵ - حضرات معصومین علیهم السلام بر اصل «انتظار» بسیار تأکید می‌نمودند.
- ۶ - «انتظار» به مراتب سنگین‌تر از «قیام» و «انقلاب قهرآمیز» است.

۷- اگر کسی خود را در قیام و انقلاب «توانمند» و صاحب شرایط لازم بداند، می‌تواند قیام نماید؛ اما قیام خود را نباید به حضرات معصومین علیهم السلام منتسب بداند تا اشتباهات وی به حساب ایشان گزارده نشود.

۸- قیام حضرت امام خمینی رحمته الله علیه موفق و مأجور است و با رعایت اصول و قوانینی ویژه به‌خصوص حفظ صداقت می‌تواند به صورت جزئی گره‌گشای مشکلات در سطح جهان باشد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



رویکرد حضرات معصومین علیهم السلام به قیام‌های سیاسی

روشن است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقعیتی جز در چارچوب اندیشه‌های حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وجود ندارد و آنچه می‌تواند مورد استناد پیروان دین خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گیرد همین است و بس. اسلامی ورای این فکر وجود ندارد، جز آن که کسانی هرچند بسیار، مدعی دینی غیر از این شده‌اند، ولی شیعه اساس اعتقادات خود را بر اساس اندیشه‌های معصومین علیهم السلام استوار نموده و تخطی از آن را از هر کس که باشد، انحراف می‌داند.

دو پرسش اساسی

بر اساس آنچه گذشت برای شیعه این پرسش مطرح است که شیعیان در زمان غیبت چگونه باید زندگی اجتماعی و سیاسی خود را ادامه دهند تا مورد رضایت اولیای معصومین علیهم السلام قرار گیرند؟ آنچه که مسلم است این است که تعیین نحوه صحیح زندگی سیاسی و اجتماعی به عنوان تکلیف همگانی شیعه جز با شناخت مشی سیاسی و اجتماعی آن ذوات مقدس علیهم السلام میسر نمی‌گردد. بنابراین باید در این بحث دو موضوع روشن شود: نخست. روش و مشی سیاسی اجتماعی معصومان علیهم السلام؛ دوم. وظیفه شیعه در پیروی از آن روش‌ها. برای روشن شدن این دو موضوع باید دو کار عمده صورت گیرد:

الف: تلاش برای دست‌یابی به مشی فکری و عملی حضرات معصومین علیهم السلام؛
ب: تعیین وظیفه شیعه در زمان غیبت.

مقام نخست:

مشی فکری حضرات معصومین علیهم السلام

برای نیل و وصول به این هدف عالی و نهایی بیان اموری چند لازم و ضروری است که توجه و

عنایت به آن می‌تواند در تعیین نحوه زندگی سیاسی اجتماعی آن بزرگواران راه‌گشا باشد. ابتدا این پرسش برای آدمی پیش می‌آید آیا حضرات معصومین علیهم السلام داعیه‌ی امامت داشته‌اند یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا تنها خود را لایق و سزوار این منصب می‌شناختند یا این امر را برای دیگران نیز روا دانسته‌اند؟ آیا آنان افزوده بر داعیه رهبری، تشکیل حکومت را دنبال نموده‌اند، یا اگر در ابتدای امر و اوایل امامت چنین اندیشه‌ای بوده، بر اثر شکست منصرف گشته‌اند و دیگر در فکر چنین امری نبوده‌اند یا موضوع دیگری در کار بوده است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها باید با کمال احتیاط گام برداشت و از هرگونه سلیقه‌ی شخصی دست برداشت تا شاید توان درک راستی‌ها برای آدمی میسر گردد. به‌طور مسلم حضرات معصومین علیهم السلام داعیه‌ی امامت داشته‌اند و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها خود را لایق خلافت و امامت می‌دانسته‌اند و نه تنها کسی را لایق این امر نمی‌دانستند، بلکه مدعی آن را فاسد، گمراه، ضالّ و مضلّ نیز می‌شمردند. بنابراین، موضوع امامت برای حضرات

معصومین علیهم السلام مسلم است و کسی مدعی این مقام با ویژگی نصب الهی، به خصوص عصمت نبوده است؛ زیرا دست کم کفر پیشین خود را فراموش نمی کردند و کفر پیشین نیز هرگز با عصمت سازگار نیست.

حضرات معصومین علیهم السلام به طور قطع و یقین داعیه‌ی رهبری و اداره‌ی جهان و امت اسلامی را داشته و خود را شایسته‌ی مقام رهبری دانسته‌اند و در حد امکان، جهت اثبات این امر و معرفی خود برای آن کوشش داشته‌اند و در هر فرصت و زمینه‌ای نارضایتی خود را نسبت به وضع موجود عصر و بی‌لیاقتی حکومت‌ها و گردانندگان آن و انحراف امت اسلامی بیان داشته و خود در کنار امتِ خطاکار می ماندند؛ به طوری که نه از امت جدا گشته‌اند و نه از آنان راضی شده‌اند. ایشان این انحراف و کجی را تنها معلول جهالت امت و فساد ائمه‌ی کفر می دانستند و در هر فرصتی از بیان این حقیقت غیر قابل انکار کوتاهی نمی کردند.

پس حضرات معصومین علیهم السلام در مقابل امت و گردانندگان آن چنین رفتار کرده‌اند که نه رها کردن مردم به حال خود برای آنان میسر بوده و نه چاره‌ای برای آنان ممکن بوده است و این مطلب از روایات

ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، به خصوص امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه آشکار می شود؛ آنجا که می فرماید: ﴿فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا أری تراثی نهباً﴾^۱ صبر کردم در حالی که چشمانم را خاشاک و غبار گرفته و استخوان گلویم را رها نمی کرد و میراث خود را - که مقام رهبری و خلافت است - به تاراج رفته می دیدم.

از سراسر زندگی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام چنین بر می آید که هرگز نمی خواستند با جنگ و خونریزی و ستیزه با خلفای جور و بنی امیه و بنی عباس حکومت را به دست گیرند و هیچ به فکر تجهیز قوای نظامی و تشکیل افراد مسلح نبودند. این امر از فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه روشن می گردد؛ هنگامی که عثمان کشته شد، مردم برای بیعت به در خانه‌ی امیرمؤمنان علیه السلام هجوم آوردند، حضرت خطاب به ایشان فرمودند:

﴿أما والذي خلق الحبة وبرء النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجّة بوجود التامّ وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظّة ظالم و لا سغب مظلوم

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۱۰.

لألقیت حبلها علی غاربها و سقیتم آخرها بکأس أولها
ولأنصیتیم دنیاکم هذه أزهذ عندي من عقطه عنز^{۱۱}.

آگاه باشید، سوگند به خدایی که میان دانه را شکافت و آدمی را آفرید، اگر آن مردم بسیار حاضر نمی شدند و یاری نمی کردند تا حجت تمام شود و اگر نبود عهدی که خدای بزرگ از عالمان گرفته که راضی به سیری ظالم و گرسنگی مظلوم نشوند، به طور حتم مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و آخر خلافت را به کاسه‌ی اول آن - که غضب و تجاوز است - آب می دادم، و می دانید که دنیای مادی شما نزد من خوارتر از عطسه‌ی بز ماده است.

از این فرموده، مقامات بلندی ظاهر است که درک حقیقت آن جز برای معصوم ممکن نیست و ما نیز در مقام بیان صوری آن نیستیم. تنها آنچه برای بحث لازم است، این که حضرت بدون اجتماع امت و اصرار آنان حاضر به پذیرش این مقام نبوده‌اند؛ چه رسد به این که بخواهند به دنبال آن روند و با قهر و غلبه آن را انجام دهند؛ چرا که به قهر و خون تشکیل حکومت میسر نیست و به صلاح امت نیز

۱- نهج البلاغه، خ ۳، ص ۱۱.

نمی‌باشد؛ چنان که علت این امر در روش معصومین علیهم السلام به دست می‌آید.

شاید توهم شود جنگ‌های امیرمؤمنان و امام حسن و حضرت اباعبدالله علیه السلام خلاف این مطلب را می‌رساند، پس چگونه باید آن را توجیه کرد؟

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود: حضرت امیرمؤمنان علیه السلام برای بقا و حفظ حکومتی که از جانب مردم پذیرفته بود می‌جنگید؛ نه برای تشکیل آن و امام مجتبی علیه السلام نیز به منظور معرفی و افشای داعیان فاسد در مسیر بقای آن تلاش می‌کرد و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برای بقای اصل دین و حیات اسلام و دفاع از اصل کیان آن تن به آن همه ایثار و گذشت داد تا بنیان اسلام محکم و راه واقعی آن معلوم شود و مدعیان گمراه معرفی گردند. آن حضرت هرگز داعیه‌ی تشکیل حکومت را نداشت؛ به طوری که به فرض محال، اگر یزید همانند معاویه می‌بود و آن گونه در پی بیعت نبود و آن همه اصرار نمی‌کرد، ایشان چنین رفتاری نداشت و به گونه‌ای دیگر عمل می‌کرد.

دیگر حضرات معصومین علیهم السلام نیز هرگز در فکر چنین اقدامی با قهر و غلبه نبوده‌اند؛ زیرا خود

می دانسته اند که با وجود ائمه‌ی کفر و فساد و ناآگاهی ریشه‌ای امت هرگز این کار بدون قهر و خونریزی ممکن نمی‌شود و آنان به این امر مأمور نبوده‌اند و همیشه این گونه حکومت را به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نسبت می‌داده و امت و شیعیان را به انتظار آن تشویق می‌کرده‌اند؛ به طوری که انتظار فرج را از بزرگ‌ترین امور و مکمل ایمان شیعه می‌دانسته‌اند. این بیان با مراجعه به زندگانی پر مشقت حضرات معصومین (علیهم السلام)؛ به خصوص از حضرت امام سجاد (علیه السلام) تا پیش از غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دست می‌آید؛ البته، با تفاوت‌های صوری که در روش هر یک از حضرات معصومین (علیهم السلام) به مقتضای هر عصر و زمان مشاهده می‌شود.

موضوعی که از سراسر زندگی پربار حضرات معصومین (علیهم السلام) به دست می‌آید این است که آنان هرگز در طول حیات خود در قیام قیام کنندگان شرکت نداشتند و حتی امضای ابتدایی را برای آنان روا نمی‌دانستند و اذن قیام به هیچ فردی نمی‌دادند و خود را از تمامی آن حرکت‌ها کنار می‌داشتند؛ هرچند آنان را تخریب و تضعیف نمی‌نمودند.

چیزی که در رابطه با این قیام‌ها با حضرات معصومین (علیهم السلام) به دست می‌آید، دو موضوع مهم و روشن است: یکی اقرار ضمنی آنان به حقانیت بعضی قیام‌ها و رضایت نسبی ایشان از برخی قیام کنندگان صادق است که گذشته از آن که راضی به سرکوبی ایشان نبوده و خود در این جهت اقدامی نداشته‌اند، بلکه خلوص آنان را اعلام و به نیکی از آنان یاد می‌کردند و دیگری، منعی که از آن حضرات راجع به هر نوع قیام رسیده است که به طور آشکار، به پیشگیری هرچه بیشتر از این گونه حوادث اشعار دارد؛ زیرا روش آن حضرات چنین چیزی را ایجاب نمی‌کرد و گرنه خود از هر کس به قیام سزاوارتر بودند، ولی با علمی که از عدم ایجاب موقعیت در اختیار داشتند، اوضاع را تحمل می‌کردند و برای مبارزه راه دیگری را بر می‌گزیدند که در واقع، قیام‌کنندگان بر اثر عدم درک این واقعیت غیبی و نبود تحمل لازم و شور حق‌خواهی، در طریق قیام گام بر می‌داشتند که برای اثبات موضوع در هر دو جهت امر به عنوان نمونه روایاتی ذکر می‌شود:

روایت اول: «زید ابن علی»

عن الرضا عليه السلام أنه قال للمأمون: «لا تقس أخي زيداً إلى زيد بن علي فإنه كان من علماء آل محمد عليهم السلام، غضب لله، فجاهد أعدائه حتى قتل في سبيله، ولقد حدثني أبي موسى بن جعفر أنه سمع أباه جعفر بن محمد عليه السلام يقول: رحم الله عمي زيداً أنه دعا إلى الرضا من آل محمد و لو ظفر لوفى بما دعا إليه، لقد استشارني في خروجه فقلت: إن رضيت أن تكون المقتول المصلوب بالكناسة فشأنك!»^۱.
از این روایت، رضایت امام رضا عليه السلام و پدران ایشان عليهم السلام نسبت به عمل زید و صداقت او به دست می آید. حضرت می فرمایند: «ایشان (زید) از عالمان آل محمد عليهم السلام است که برای خدا خشم گرفت و بادشمنان میجاهده نمود تا کشته شد. هدف زید تنها ما بود؛ نه خود و اگر موفق می شد، به این هدف وفا می کرد...».

از این روایت، علاقه‌ی امام صادق عليه السلام به زید و علو مقام او و خلوص در عمل و غایت عالی او که همانا دفاع از عصمت بود ظاهر می شود، اگرچه این مطلب نیز روشن می شود که روش معصومین جز این است؛ چنان که می فرماید: «هنگامی که زید با

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۴، ح ۲۷.

من مشورت نمود، گفتم: اگر می خواهی کشته شوی و تو را به دار آویزند، چنین کن».

این سخن عدم رضایت قلبی ایشان نسبت به حرکت زید و اعلام شکست وی را بیان می کند.

روایت دوم: اکراه از خروج و تفقد از خارجی

نقلا عن السرائر عن رجل قال: «ذكر بين يدي أبي عبد الله من خرج من آل محمد عليهم السلام فقال: لا زال أنا وشيعتي بخير ما خرج الخارجي من آل محمد و لوددت أن الخارجي من آل محمد خرج و علي نفقة عياله»^۱.

حضرت در این روایت، اکراه از خروج دوستان و در عین حال، تفقد نسبت به آنان را در جهت نفقه‌ی عیال آنان بیان می دارد.

پس امام عليه السلام صداقت و ایمان، بلکه علم زید را بیان می کند و با کلیت این فکر، همدردی می نماید؛ اگرچه مخالفت خود را با این تفکر در این مقطع تاریخی بیان می دارد.

روایات منع

در این جا چند نمونه از روایاتی که در جهت منع رسیده است به طور خلاصه بیان می شود:

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۲، ح ۲۱.

روایت نخست

عن علي بن الحسين عليه السلام قال: «والله لا يخرج أحد منّا قبل خروج القائم إلّا كان مثله كمثله فرخ طار من و کره قبل أن يستوي جناحاه فأخذ الصبيان فعيشوا به».

به خدا قسم کسی از ما قبل از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر آن که مانند کبوتری است که از آشیانه‌ی خود قبل از نیرو گرفتن بالهایش پرواز کند که کودکانی او را گرفته و با او بازی می‌کنند.

حضرت در این روایت منع از خروج، علت منع و غایت خروج را با مثال بیان و اعلام می‌کند که این خروج در توان کسی جز قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی‌باشد و هر کس اقدامی کند، گذشته از آن که کار وی مطابق روش ما نیست، عاقبت آن شکست می‌باشد.

روایت دوم

عن أبي جعفر عليه السلام في رواية قال: «هلك المحاصير. قلت: جعلت فداك و ما المحاصير؟ قال: المستعجلون»^۱
این روایت «مستعجلون» و پیشی‌گیرندگان پیش از

۱- همان، ج ۵۲، ص ۱۳۸، ح ۴۳.

قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را محاصیر می‌نامد.

روایات دیگری نیز هست که از این بیان شدیدتر می‌باشد و در کتب روایی موجود است و ما در مقام بیان آن نیستیم و تنها برای نمونه در جهت اثبات رضایت و اکراه به نقل چهار روایات بسنده نمودیم.

فلسفه‌ی نهی از قیام

در اتخاذ چنین روش خاصی از سوی حضرات معصومین عليهم السلام این پرسش سنگین و پیچیده پیش می‌آید که چرا حضرات معصومین عليهم السلام با قیام قهری در کنار آگاهی و رشد فکری امت به این وضع قسری و ظلم و زور خلفا و تمامی بنی امیه و بنی عباس و گردانندگان جور خاتمه ندادند تا جامعه‌ی

اسلامی و انسانی از تباهی و فساد در امان باشد؟

در پاسخ باید گفت: از روایات فوق و دیگر روایات این باب و ابواب دیگر پاسخ این پرسش مهم به دست آمد و در تحلیل آن باید بیان داشت که حضرات معصومین عليهم السلام تشکیل حکومت را با خون و قهر و غلبه روا نمی‌دانستند و امت نیز لیاقت آن را نداشته است.

بنابراین، مانع تشکیل چنین حکومتی فساد

است که حضرات معصومین علیهم السلام از آن باخبر می‌باشند و عدم جواز آن از روا نبودن قهر و خونریزی در این مقطع از تاریخ حکایت می‌کند، گذشته از آن که برای آنان روشن است که با قهر و غلبه نمی‌شود به این انحرافات خاتمه داد.

نتیجه و خلاصه‌ی بحث در مقام نخست

حضرات معصومین علیهم السلام همیشه با وجود حکومت‌های جور و ظلم روش خود را چنین دانسته‌اند که از امت جدا نشوند تا حجت بر آنان تمام باشد و به طور مستقیم در مقابل حکومت‌های جور نباشند، اما لحظه‌ای از معرفی دین و حقانیت خود و اظهار نارضایتی از وضع موجود و فساد گردانندگان آن دریغ نداشته و نقش خود را نخست سواى این روش ایفا کرده‌اند و در عرض آنان ادامه‌ی حیات داده و هرگز سازش و تفاهمی بین این دو قطب رو در رو رخ نداده است تا روزی که به درجه‌ی رفیع شهادت نایل گشته‌اند. بنابراین، عدم تحرک قهرآمیز و مخالفت به شیوه‌ی یاد شده روش حضرات معصومین علیهم السلام بوده است.

البته، تمامی این تحلیل‌ها در حد ظاهر و برداشت منطقی از دیدگاه جامعه‌شناسی نسبت به

این امر است و گرنه باید به‌طور صریح گفت که همه‌ی حرکات حضرات معصومین علیهم السلام و روش و عمل آنان بر اساس اندیشه‌های غیبی لا ریبی، و الهامات نهانی ربانی نشأت گرفته و بر مقام وحی استوار بوده و تمامی فرامین الهی و تکلیفی بر ایشان مانند روز روشن بوده است، چنان که از روایات فراوان به دست می‌آید که تا قیام حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله تشکیل چنین حکومت صالح و با محتوایی که در خور عصمت و امامت باشد و در آن جور و ظلمی آشکار نباشد، هرگز میسر نمی‌باشد و در قدر الهی ظرفی جز بعد از زمان غیبت، آن هم برای حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود ندارد؛ زیرا امت سرگردان با همپاری ائمه‌ی فساد و تباهی جایی برای چنین اصلاحی باقی نگذاشته و جز این‌گونه حکومتی برای معصومین علیهم السلام روا نبوده است.

خلاصه این که حضرات معصومین علیهم السلام، امامت و رهبری خود را بعد از پیامبر مسلم دانسته و مخالف آن را گمراه شمرده‌اند، ولی بر اثر فساد امت و گمراهی ائمه‌ی فساد و کفر و عدم موقعیت برای قیام اساسی این روش را اتخاذ کردند که در کنار امت با اظهار نارضایتی و ترویج حقانیت خود علیهم السلام و وحدت

فکری آن با حضرت پیامبر ﷺ ادامه‌ی حیات دهند تا هنگامی که قیام آخرین معصوم فرا رسد.

مقام دوم:

وظیفه شیعه در زمان غیبت

حضرات معصومین (علیهم السلام) در هر عصر و زمانی و تحت هر شرایطی توجه شیعه را به مسأله‌ی انتظارسوق می‌دادند. آنان بر این امر سفارش بسیار داشته و نفس انتظار را ارج نهاده‌اند و بر آن تأکید نموده‌اند؛ به طوری که انتظار فرج حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عالی‌ترین اعمال شمرده و شخص منتظر را در حکم مجاهد همراه رسول خدا دانسته‌اند که به عنوان نمونه اشاره‌ای به بعضی از احادیث این باب می‌شود، اگرچه این احادیث بسیار است.

روایت اول

عن ابی عبد الله (علیه السلام) أنه قال: «من مات منكم علی هذا الأمر منتظراً له كان كمن كان في فسطاط القائم»^۱.
امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که بر این امر بمیرد و منتظر آن حضرت باشد، مانند جنگجویی است که در خیمه‌های قیام آن حضرت به سر می‌برد.

۱- همان، ص ۱۲۵، روایت ۱۵.

روایت دوم

در روایت دیگری به دنبال همین حدیث می‌فرماید: «... لا، بل كان كالضارب بين يدي رسول الله بالسيف»^۱.

منتظر نه تنها مانند جنگجویی است که در خیمه‌های قیام آن حضرت به سر می‌برد، بلکه همانند مجاهدی است که با شمشیر نزد رسول خدا می‌جنگد.

روایت سوم

عن امير المؤمنين (علیه السلام) أنه قال: «المنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله»^۲.

مؤمنی که منتظر قیام قائم ماست همانند مجاهدی است که در راه خدا غرقه در خون گردد.

روایت چهارم

عن رسول الله أنه قال: «أفضل أعمال أمتي انتظار فرج من الله عز وجل»^۳.

بهترین کردار امت من انتظار فرج قائم آل محمد از خدای بزرگ است.

در این جا ایرادی پیش می‌آید: با وجود این

۱- همان، ص ۱۴۶، ح ۶۹.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، روایت ۷، باب ۲۲.

۳- همان، ص ۱۲۲، باب ۲۲، ح ۲.

وضع و مسأله‌ی انتظار - که باید منتظر بود تا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید و کارها را اصلاح نماید - پس از ما کاری ساخته نیست و تنها باید دست روی دست گذاشت و تسلیم حوادث شد؛ بلکه باید به خرابی‌ها کمک نمود تا این زلف پریشان پریشان‌تر شود و هرچه زودتر آن حضرت قیام کند و کار همه را بسازد؛ بدها را نابود و خوب‌ها را آباد کند و دنیای صلواتی خود را به ما مردم تنبل هدیه نماید.

این شبهه و ایرادی است که در ابتدا به ذهن مردم عامی می‌آید؛ اگرچه دشمنان شیطانی دین با این شبهه می‌خواهند این امر عظیم را به تمسخر بگیرند و کار را از اعتقاد گذرانده و جفای خود را نسبت به این امر مهم روا دارند و ما در این مقام به طور خلاصه به آن پاسخ می‌دهیم.

این که آینده چه می‌شود و چگونه خواهد بود دخالتی در مسؤولیت انسان و کردار او ندارد. هرگز انتظار علت رکود و خمودی نیست، بلکه انتظار، اهمیت واقعه و موقعیت خطیر آدمی را بیان می‌کند که هر کس باید مواظب باشد تا در این ورطه به شکست نیفتد؛ زیرا امر غیر اختیاری و وقوعی عالم

دخالتی در کردار اختیاری و مسؤولیت آدمی ندارد و هر کس مسؤول خود و کردار خود خواهد بود و آنچه در توان اوست، از او محاسبه می‌شود، حال هرچه پیش آید و هرچه شود، به اختیار او ارتباطی ندارد.

شاهدی گویا

شاهد گویای اهمیت مسأله‌ی انتظار را باید از روایات این باب به دست آورد که منتظر را همانند شهید غرقه به خون، مجاهد همراه رسول خدا ﷺ و جهادگر رکاب امام زمان دانست و هیچ یک از این واژه‌ها نه تنها چهره‌ی تنبلی و خمودی ندارد، بلکه از عالی‌ترین چهره‌های قیام و تحرک و جنبش حکایت دارد؛ به طوری که مؤمن منتظر را همانند رزمجویی آماده به جنگ می‌داند که هر لحظه باید آغوش خود را برای هر گونه حادثه باز نگاه دارد و از آن استقبال کند.

گذشته از آن که غیبت امری طبیعی و قانون ازلی خلقت نیست و علت آن فساد و کمبود صلاحیت و شایستگی آدمی است که باید برای رفع آن هرچه بیش‌تر کوشید و از هر گونه فساد و تباهی نسبت به خود و جامعه‌ی خود دوری نمود و درباره‌ی آن بی‌تفاوت نبود.

پس انتظار، مکتب استقامت و زیرکی است که در مقایسه با قیام باید گفت: این دو حکم جهاد اکبر و اصغر می باشد؛ زیرا قیام و توفان در صحنه‌ی جنگ اندکی بروز می کند و مبارز را هر قدر نیز که ضعیف باشد، وارد کارزار می کند و او را به سر منزل مقصود می رساند؛ اما جهاد با نفس و مخالفت با هواهای شیطانی آدمی را هر قدر هم که قوی باشد، در میدان مبارزه با زشتی ها کمرشکن می نماید.

قیام و مبارزه در صحنه‌ی قهر و جدال، آدمی را در حالتی قرار می دهد که تمامی قوای طبیعی او بسیج می گردد و در کوتاه عمری و اندک زمانی کار را خاتمه می دهد؛ اما مکتب انتظار و روش حضرات معصومین علیهم السلام در مبارزه‌ی مقطعی تا پایان زمان غیبت مردانی می خواهد که بتوانند وظیفه‌ی سنگین خود را انجام دهند و نقش مهم دینی خود را ایفا نمایند؛ زیرا گذشته از ایثار و گذشت، کیاست، دانایی، تقوا و صداقت لازم دارد که صاحبان این صفات در واقع در حد جنگجویان در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند. حضرات معصومین علیهم السلام در این

احادیث، واقعیت را عنوان فرموده اند و تنها جنبه‌ی تشویق و تبلیغ را رعایت ننموده اند و کسانی که در صحنه و میدان کارزار بوده و یا دست کم از آن اطلاع علمی و تجربی داشته باشند می دانند که مکتب انتظار به مراتب سنگین تر از مکتب قیام و توفان است؛ زیرا اولی جهاد اکبر و دومی جهاد اصغر است - تا آنجا که بیان شد، مردان قیامگر در این طریق کسانی هستند که تحمل و صبر انقلابی خود را از دست می دهند. البته، منظور کسانی است که در این جهت اقدامی قهرآمیز داشته باشند نه مطلق قیام و توفان که در مجاری طبیعی عالم است.

بعد از بیان مقام اول و کشف سیره‌ی معصومین علیهم السلام و همچنین وظیفه‌ی شیعه در دوران غیبت، جهت دیگری از بحث عنوان می گردد و اقسام و چگونگی حکم هر یک بیان می شود تا نسبت میان آن با حضرات معصومین علیهم السلام روشن گردد.

انواع قیام کنندگان

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و دوران حضرات معصومین علیهم السلام تا هنگام قیام حضرت مهدی عج می توان تمامی قیام کنندگان این مسیر را

به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: نخست، داعیان دروغین و خروج‌کنندگان فرصت‌طلب؛ دوم، قیام‌کنندگان مؤمن و صادق، که درباره‌ی هر یک به‌طور خلاصه بحث می‌شود.

قیام‌کنندگان فرصت‌طلب

دسته‌ی نخست کسانی هستند که داعیه‌ی حکومت داشته و فرصت را غنیمت شمرده و از احساسات مذهبی شیعه استفاده می‌کنند و درلوی پوشش حق‌خواهی و حق‌جویی نقشه‌های خود را پیاده می‌نمایند. روشن است که این دسته، هر کس و هر گروه که باشد، هرگز نمی‌تواند مورد رضایت حضرات معصومین علیهم السلام قرار گیرند و آن حضرات علیهم السلام کردار آنان را امضا و تأیید نمی‌نمایند؛ زیرا گذشته از آن که صداقت ندارند، باعث زیان دوستان آن حضرت نیز می‌شوند و آن‌ها هرگز به این امر راضی نمی‌باشند؛ چرا که این شیادان در چهره‌ی دین و با ظاهری آراسته دوستان را فریب می‌دهند و مقاصد خود را پیاده می‌کنند و زیر این پوشش به‌ظاهر حق‌طلبانه، ریاست و حکومت خود را تثبیت می‌نمایند.

مبارزان صادق

دسته‌ی دوم کسانی هستند که به دادخواهی و دفاع از حریم حضرات معصومین علیهم السلام برخاسته و قیام کرده‌اند و کشتند و کشته شدند؛ خواه به مقصد خود رسیده باشند یا نه و یا تشکیل حکومت داده باشند یا خیر، و تنها علت خروج آن‌ها صداقت آنان بوده است؛ اگرچه تحمل و صبر انقلابی نداشته‌اند و فرمانی از آن حضرت دارا نبودند و از پیش خود به نظر خویش این گام را برداشته‌اند.

این دسته چند ویژگی را در اندیشه و اعمال خود نمایان کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که با هر یک از این ویژگی‌ها از دیگران امتیاز می‌یابند:

نخست، صداقت را معیار خود می‌دانند؛

دوم، دستور و امضای ابتدایی از حضرات معصومین علیهم السلام ندارند؛

سوم، این نوع قیام در زمان غیبت راه اصلی و اساسی رفع ظلم نیست؛

چهارم، بر اساس صدق و راستی می‌توان رضایت حضرات معصومین علیهم السلام را در پایان جلب نمود و در کار خود مأجور شد؛

پنجم، باید خود را در خروج مستقل دانست و از

بیان آن دریغ نکرد تا اعمال نادرست و اشتباه به حضرات معصومین (علیهم السلام) منسوب نشود. به هر یک از این ویژگی ها به طور فشرده اشاره می شود.

ویژگی اول: صداقت و راستی

این گروه لازم است در مسیر حرکت انقلابی خویش صداقت را معیار کل حرکت خود بدانند؛ زیرا تنها صداقت و راستی است که می تواند رضایت آن حضرات (علیهم السلام) را جلب نماید؛ همان طور که از کردار صادقان گذشته این امر روشن می شود و کشف این امر جز با دلیل آئی میسر نیست و با حفظ این شرط، مأجور می باشند و با فقدان صداقت - که عدم رضایت آنان را به دنبال دارد - از رش و فضیلتی برای قیام وجود ندارد.

ویژگی دوم: عدم اذن ابتدایی

آنان باید بدانند که از آن حضرات (علیهم السلام) اذن ابتدایی ندارند و آنان راضی به این قیام نیستند؛ زیرا روشن شد که حضرات معصومین (علیهم السلام) در زمان حضور خود، از کسی چنین حرکت و قیامی را نمی پذیرفتند و این روش را راه خود نمی دانستند وگرنه آن حضرات خود بر این قیام و حرکت از هر کس سزاوارتر بودند؛ همان طور که حضرت به زید

فرمود: «اگر می خواهی کشته شوی، این کار را بکن» که مراد حضرت این است که حرکت تو ثمره ی حیاتی ندارد و خود را به کشتن می دهی و زحمت دوستان می داری.

امر سوم: رضایت و اقرار ضمنی

این امر - چنان که پیش از این بیان شد - از روایات باب به دست می آید که آن حضرات (علیهم السلام) از چنین افرادی به خوبی یاد می کنند و از ایشان تجلیل می نمایند؛ چنان که زید را «عالم آل محمد» نامیدند.

ویژگی چهارم

این نوع قیام و حرکت در زمان غیبت راه اصلی رفع ظلم نیست وگرنه آن حضرت درنگی روا نمی داشتند و آن وضع را تحمل نمی کردند. آن حضرات (علیهم السلام) این تشخیص را از ناحیه ی اجداد خود و تعلیم درگاه ایزدی و آگاهی به غیب داشتند و ملاک عمل ایشان تنها بر اساس پیش بینی های سیاسی و اندیشه های اجتماعی نبوده است؛ بلکه حقیقت امر در اختیار آنان قرار دارد. آنان این حرکت اساسی را تنها در توان و وظیفه ی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دانستند که آن هم به اندازه و تقدیر الهی ارتباط دارد.

ویژگی پنجم: داشتن استقلال

باید خود را در خروج مستقل دانست و از اظهار و بیان آن دریغ نداشت تا کردار نادرستی که از اشخاص سر می‌زند و یا اشتباهاتی که پیش می‌آید به حساب حضرات معصومین علیهم السلام گذارده نشود که در این صورت، چهره‌ی ملکوتی حضرات معصومین علیهم السلام را مخدوش می‌سازد و این خود زیانی است که جبران‌پذیر نخواهد بود. پس باید نه خود را در مقام آنان قرار داد و نه مدعی توان سیر کامل وجودی همچون آنان بود؛ زیرا حکومت حضرات معصومین علیهم السلام به گونه‌ای است که مقایسه‌ی غیر با آن، گذشته از آن که صحیح نیست، در عمل نیز ایجاد چنین حکومتی ممکن نمی‌باشد. پس باید بدی‌ها را از خود و خوبی‌ها را از آنان دانست و حد خود را با اندیشه‌های بلند ایشان منطبق نمود تا نسبت ناروا پیش نیاید.

بررسی انقلاب اسلامی ایران

برای بازشناسی انقلاب اسلامی و تحلیل آن در پرتو داده‌های یاد شده، با کمال انصاف و گذشت از هر گونه تعصب و احساسات، شناخت چند موضوع اساسی لازم و ضروری است که به‌طور خلاصه بیان می‌گردد.

موضوع نخست

قیام امام خمینی الهامی از تمام قیام‌ها و ادامه‌ای از آن همه توفان قیام‌کنندگان در طول تاریخ هزار ساله‌ی شیعه می‌باشد که الهام‌بخش همه‌ی آن قیام‌ها، خون سالار شهیدان و سرور آزادگان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که در جان شیعه توانی برای قیام و توفان ایجاد می‌کند و الگوی راه آنان می‌گردد؛ به طوری که جهانیان را مورد حیرت خود قرار داده‌اند.

موضوع دوم

این امر بس بزرگ و این حرکت عمیق و انقلاب دینی و حیرت‌انگیز در نظر جهانیان، آن هم در زمان فساد و در میان مردمی که اسیر هر ظلم و زوری بودند، تنها به دست مردم شیعه و تحت لوای حضرت امام و روحانیت تحقق یافته است؛ اگرچه دیگران نیز کم و بیش کمک کردند، اما تمامی آنان جهت جانبی داشته و توان کاری اساسی را نداشته‌اند.

موضوع سوم

حرکت و قیام مردم تنها برای رفع ظلم و رهایی مملکت از قید بیگانگان بوده و به منظور خونخواهی و تنها دفاع از حضرات معصومین علیهم السلام

نبوده است و آنان با دشمنان مستقیم آن حضرات روبه‌رو نشده‌اند؛ اگرچه هرچه ظلم و ظالم است، دشمن حضرات معصومین علیهم السلام بوده است و در نتیجه در جهت مقابل آنان قرار می‌گیرد، ولی علت آغازین چنین حرکتی رفع ظلم از دوش خود بوده است و بس.

موضوع چهارم

این قیام از پانزده خرداد ۱۳۴۱ به رهبری حضرت امام (مدّ ظلّه العالی) و طلاب جوان و توسط مردم شیعه - که شیفته‌ی آن جناب بودند - شروع شد و دیگر عالمان چنین اندیشه و نظر قاطع و بلندی را نداشته‌اند. البته، دیگر عالمان موافق یا مخالف، به قدر امکان و ضرورت، هماهنگی داشتند و یا با سکوت از آن گذشتند و جز در اندک مواردی مخالفت ظاهری ظاهر نشد تا این که قیام به مرحله‌ی تحکیم نسبی خود رسید.

در این هنگام، گردانندگان انقلاب و قیام نباید عمل و اندیشه‌ی خود را اندیشه و عمل تمامی عالمان شیعه بدانند و روش خود را راه مستقیم حضرات معصومین علیهم السلام بشمارند و در مقابل دیگر اندیشه‌های عالمان شیعی و سعت نظر داشته باشند. البته، عالمان لازم است بقا و نظم حکومت را در

نظر داشته باشند؛ مگر این که سران حکومت از مسیر اندیشه‌های ادعایی خود انحرافی پیدا کنند که در این صورت جهت دیگری پیش می‌آید.

پس حکومت و تشکیلات قانونی آن باید خود را از روحانیت بداند و در کنار روحانیت باشد، اما روحانیت را در خود خلاصه نبیند و خود را حاکم بر آن نشناسد که در این صورت، انحراف بزرگی پیش خواهد آمد و نتیجه‌ای جز ضعف روحانیت یا حکومت را به دنبال نمی‌آورد.

موضوع پنجم: حاکمیت بر اساس اصل انتظار

حکومت باید اصل تبلیغات خود را بر پایه‌ی انتظار قرار دهد و با تمام کوششی که در برخورداری عدل نسبی و آسایش عمومی اعمال می‌کند، هرگز توهم توان رفع مشکل کلی جامعه‌ی بشری را به خود راه ندهد و همیشه جامعه‌ی خود و دیگر جوامع انسانی را به منجی اصلی و دافع کل مشکلات بشر، حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متوجه نماید.

نظر نهایی در جهات مختلف این قیام

با رعایت این امور بسیار مهم و اساسی - از خود قیام گرفته تا چگونگی آن و دیگر اصول - این

حرکت می‌تواند موفق، بلکه مأجور باشد و در سطح جهان به‌طور جزئی گره‌گشایی کند؛ ولی اگر اصول گفته شده را رعایت نکند و قیام خود را با اصل صداقت شروع ننماید یا قیام را روش مخصوص معصومین علیهم السلام و یا کل روحانیت بداند - به‌طوری که در نتیجه اشتباهات و یا کج‌اندیشی‌های خود را حق ببیند - هرگز نمی‌تواند در درازمدت موفق باشد و در انزوای سیاسی قرار می‌گیرد که یا باید کنار رود و یا مانند دیگر حکومت‌ها با زور حکومت کند، که در این صورت، در آن انحراف حاصل شده و تنها همانند حکومت‌های دیگر کشورهای اسلامی، تنها اسمی از حکومت اسلامی دارد.

بررسی پیوند دین و سیاست

در پایان لازم است این شعار کلی که در زمان‌های مختلف طرح شده و طرفداران و مخالفان فراوانی داشته است بررسی شود تا از هرگونه ابهام و انحرافی دور بماند.

پرسش این است که آیا دین از سیاست جداست یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: در واقع دین از سیاست جداست و جدا نیست؛ زیرا دین و

سیاست، معانی گوناگونی و برداشت‌های مختلفی دارد؛ پس باید این اختلاف معانی را در نظر گرفت تا حکم به نفی و اثبات آن ممکن گردد.

معنای اول

دین؛ یعنی روش صحیح زندگی انسانی که بر اساس حکم الهی انجام می‌پذیرد و سیاست به معنای روش سالم و مثبتی است که آدمی را به سعادت ابد و آخرت موعود می‌رساند.

اگر دین و سیاست چنین معنا شود، دین هرگز از سیاست جدا نیست و هر دو لفظ محتوای واحدی را شامل می‌شود که همان دستور زندگی انسانی بر مبنای برنامه‌ی الهی است.

معنای دوم

دین به معنای روش حضرات معصومین علیهم السلام در زمان غیبت و سیاست به معنای اظهار و بیان و در کنار آن با بدی‌ها و بدها مخالفت داشتن و در حد امکان بر رفع آن همت گماشتن و انتظار را شعار خود ساختن است.

در این معنا نیز دین هرگز از سیاست جدا نیست؛ زیرا هر دو لفظ، قالب یک معناست و این دو واژه یک تعهد را بیان می‌کند.

معنای سوم

دین به معنای روش حضرات معصومین علیهم السلام و سیاست به معنای قیام مسلحانه و حرکت توفان‌زا و تشکیل حکومت با وجود تمام موانع و انجام هر عمل قهرآمیز است.

دین و سیاست در این صورت به طور حتم از هم جدا می‌باشد؛ زیرا روش حضرات معصومین علیهم السلام - چنان که بیان شد - چنین نبوده و اگر آن حضرات علیهم السلام چنین سیاستی را دنبال می‌کردند، معلوم نیست که از ما موفق‌تر نباشند، که به طور حتم بودند؛ ولی چیزی که مسلم است این است که چنین سیاستی را دنبال نکردند.

معنای چهارم

دین به معنای روش معصومین علیهم السلام که به وسیله‌ی عالمان بزرگ از کتاب و سنت استنباط می‌شود و سیاست به معنای قیام و توفان حرکت و تهوّر است. دین و سیاست گفته شده از هم جدایی دارد؛ زیرا روش اجتهادی و استنباطی عالمان و فقیهان شیعه در طول هزار سال نیابت به‌طور کلی چنین نبوده و این امر روشن است که در زمان‌های بسیار، شعار «دین از سیاست جداست» برای همگان

محسوس بوده است. البته، این امر در صورتی است که سیاست را به معنای قیام و حکومت بگیریم.

معنای پنجم

دین به معنای روش معصومین علیهم السلام که به وسیله‌ی فقیهان بزرگ از کتاب و سنت برگرفته می‌شود و سیاست به معنای قیام و حرکت و وجوب تشکیل حکومت بر فقیه عادل یا فقیهان عدول است که این روش حضرت امام و پیروان ایشان می‌باشد.

البته، دین در تعریف یاد شده از سیاست گفته شده جدا نیست؛ در صورتی که دو موضوع اثبات و روشن گردد: اول، تطبیق حکمی آن؛ دوم، انطباق موضوعی آن؛ پس باید از جهت حکم و موضوع این معنا بررسی شود تا روشن گردد که در زمان غیبت، شیعه چه روشی را باید دنبال کند؛ روش ثابت یا متغیر؛ روش واحد یا کثیر و یا هر دو امر به‌طور متفاوت اعمال می‌گردد.

پس شعار «دین از سیاست جداست» و «جدانیت» معانی گوناگون و ابعاد بسیار و عمق تاریخی فراوانی دارد که در آن مغالطه‌ی فراوان پیش آمده و هر کس به تنهایی قاضی این موضوع گشته است که باید در آن دقت بسیار روا داشت تا از هر گونه انحراف مصون بود.

نتیجه‌ی بحث

در پایان، نتیجه کلی بحث چنین شد که قیام حضرت امام خمینی اگرچه از سوی شیعه و عده‌ای از عالمان آن به رهبری حضرت امام و با هماهنگی نسبی دیگر مردمان شکل گرفته است، ولی روش حضرات معصومین علیهم‌السلام و عالمان شیعه در زمان غیبت نبوده و تنها اندکی از عالمان چنین اندیشه‌ای را داشته‌اند؛ با آن که می‌توان بر اساس صداقت و حفظ شرایط گذشته، رضایت اولیای دین - از حضرات معصومین علیهم‌السلام تا عالمان شیعه - را جلب نمود و در غیر این صورت، هرچه باشد و هرچه شود، در مسیر آینده‌ی جامعه‌ی شیعی دورنمای روشنی به دست نخواهد داد و در درازمدت دستخوش حوادث گوناگونی خواهد شد که برای دفع این یأس تاریخی همه‌ی عالمان و قیام‌کنندگان و مردم باید با هوشیاری تمام در جهت هماهنگی در محدوده‌ی وظیفه‌ی خود گام بردارند؛ به‌طوری که عالمان مسیر خود را ادامه داده و دست اندرکاران قیام مردم را هماهنگ نگاه دارند و مردم اطاعت و دقت را از دست ندهند تا مهره‌ی بی‌اراده‌ی حکومت نگردند و حکومت، خط انحراف و زور را دنبال ننماید.



بررسی برخی از شرایط رهبری

شرایط عمده‌ی رهبری را می‌توان در سه زاویه‌ی کلی دانست:

قدرت استماع، عدم انفعال در مقابل شنیده‌ها و برخورداری از اراده‌ای قوی برای داشتن قدرت تصمیم‌گیری در امور که این مختصر آن را به بحث اجمالی می‌گذارد.

۱- داشتن قدرت استماع

رهبر باید اُذُن باشد؛ به‌طوری که ظرفیت و تحمّل شنیدن حرف‌های شیرین و ناگوار را داشته باشد. کسی که قدرت استماع ندارد و فاقد این

صفت است، نقص روانی و کمبود نفسانی دارد و این چنین نقصی همانند دیگر نواقص اساسی، سلب صلاحیت رهبری را به دنبال دارد.

۲- نداشتن انفعال در مقابل شنیده‌ها

رهبر نباید در مقابل شنیدن زشتی‌ها و زیبایی‌ها از خود یا دیگران منفعل گردد و واکنش نشان دهد و حالت تدافعی پیدا نماید که وجود این صفات خود نقص دیگری است که سلب صلاحیت رهبری از فرد می‌نماید.

۳- برخورداری از اراده‌ای قوی

نداشتن انفعال شرط لازم است اما کافی نیست؛ زیرا ممکن است بر اثر نقص ارادی بسیاری از افراد از وی منفعل نگردند و این امر برای وی نقص است؛ چرا که عدم انفعال هنگامی کمال است که در مقابل، فعلیت ارادی داشته باشد و قادر بر تحریک و حرکت افراد گوناگون در جامعه باشد و خواسته‌های شایسته‌ی خود را فعلیت بخشد.

پس قدرت استماع عدم انفعال و وجود صفت فعلی اقتدار برای رهبر جامعه‌ی سالم اسلامی بسیار لازم و ضروری است.

رهبری و ارتکاب گناه

در این جا این پرسش پیش می‌آید که توان استماع و وجود این شرط در رهبر، منوط به ارتکاب معاصی است؛ زیرا در ظرف استماع، شنیدن‌های نابجا و عیب‌گویی و تهمت و ناروایی‌های بسیاری در موارد فراوانی پیش می‌آید و بنابر این لازمه‌ی اتصاف رهبری به این صفت این است که به نوعی مرتکب این امور شود، و استماع چنین مناهمی، نه تنها نباید برای او عصیان شمرده شود، بلکه برای تحقق استماع و ارتکاب این گونه امور حرام لازم است تلاش بنماید تا از وضعیّت امور آگاه گردد.

در نقد و پاسخ این اشکال باید گفت: استماع لازم است، ولی مرز استماع تا جایی است که به خود فرد یا حیثیت ضروری وی مربوط باشد، هر کس بخواهد نسبت به امری با او صحبت کند و او را در جریان امری بگذارد، بر رهبری لازم است تحمل و قدرت بر استماع آن را داشته باشد؛ البته، در صورتی که آن امر مربوط به شخص آن فرد بوده و با مقام رهبری مناسبت تنگاتنگ داشته باشد. پس

هر کس بخواهد با او از خود یا از نفس رهبر یا از امری که مربوط به او می‌شود و در محدوده‌ی ارتباطی اوست بحثی را عنوان کند استماع جایز است و رهبر باید توان استماع داشته باشد، ولی اگر بخواهد از دیگران؛ به گونه‌ای که ارتباطی با او ندارد چیزی بگوید، چنین امری دارای شرایط استماع نیست، بلکه استماع آن حتی برای رهبر همانند دیگران حکم گناه را دارد.

پس وصف استماع تا مرز ارتباط می‌باشد و در این صورت، حکم ارتکاب معاصی را به دنبال ندارد.

استماع از صفت مؤمنان

صفت استماع که از شرایط رهبری است، تنها مخصوص رهبر نیست و هر مؤمن وارسته‌ای باید قدرت استماع داشته باشد. این صفت از لوازم ایمان است و تنها افراد ناآگاه و ضعیف هستند که قدرت استماع ندارند و مرز استماع از فرد در محدوده‌ی ارتباط می‌باشد و استماع کلام یا فعل غیر اعتبار ثانوی می‌یابد و لزوم غیری و محدوده‌ی خاص خود را دارد.

